

## چهار هزار کیلومتر رژه موفقیت آمیز علیه «تجارت کودکان» با راهپیمایی هفت هزار نفره در دهلی نو خاتمه یافت!

چهار هزار کیلومتر رژه موفقیت آمیز علیه «تجارت کودکان» با شعارهای «کار مزدی لغو باید گردد»، «زنده باد آگاهی، زنده باد انقلاب، زنده باد آزادی»، «هر بچه‌ای حقی دارد»، «ممنوعیت ترافیکی»، «کودک کار نمی‌خواهد، تحصیل می‌خواهد» و... پایان یافت. اما تظاهرات‌ها و پیکت‌های تکمیلی تا تصویب قانون علیه تجارت و استثمار کودکان ادامه دارد.

کایلاش ساتیارتی، دبیر «گلوبال مارش»، در سخنرانی پایانی این حرکت اعتراضی خطاب به مطبوعات و مقامات دولتی در هندوستان گفت: «شرم آور است که در قدیمی‌ترین دموکراسی جهان، قانونی علیه تجارت و استثمار کودکان وجود ندارد. در حالی که در کشور هندوستان بیشترین تعداد قربانیان تجارت و قاچاق انسان مورد تعدی و تجاوزات گوناگون قرار می‌گیرند، دولت هیچ اقدامی را برای جلوگیری از این فاجعه در دستور خویش نداشته است.»

او اضافه کرد: «تجارت انسان درآمدی معادل ۳۲ بیلیون دلار نصیب سرمایه داران در سطح جهان می‌کند. به ویژه از طریق زنانی که در صنعت سکس به کار گرفته می‌شوند. از این مبلغ بین ۱۲ تا ۱۴ بیلیون دلار به تجارت کودکان اختصاص دارد. بنا به اطلاع «یو. اس. دی. پی.» سالانه بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار انسان مورد تجارت قرار می‌گیرند که از این تعداد ۸۰ درصد زنان اند و ۵۰ درصد آنان را هم کودکان دختر تشکیل می‌دهند. بنا به همین گزارش، تجارت انسان سومین تجارت در بعد جهانی پس از مواد مخدر و اسلحه است.»

کایلاش ساتیارتی در ادامه سخنان خود گفت: «در حالی که خانواده‌ها برای خرید احشام بعضاً تا ۱۰۰ هزار روپیه خرج می‌کنند، کودکانشان را به ۱۰۰ روپیه به باندهای قاچاق کودک می‌فروشند!» «توقف قاچاق کودکان»، «لغو کار کودک»، «تحصیل اجباری و رایگان با کیفیت بالا»، «ایجاد مراکز توان بخشی برای کودکان مورد تعدی قرار گرفته»، «وضع قوانین بین المللی برای جلوگیری از قاچاق کودکان» و... از جمله خواست‌های اعلام شده این حرکت جنبشی و اجتماعی با شکوه بودند.

رژه اعتراضی علیه «تجارت و استثمار کودکان» که از تاریخ بیست و پنجم فوریه ۲۰۰۷ تا بیست و دوم مارس همین سال سازمان یافته بود، قرار بود مسافتی به طول ۲۵۰۰ کیلومتر را در کشورهای هندوستان و نپال بپیماید. صد کودک و جوان و بزرگ سال به نمایندگی از جانب قربانیان تجارت انسان در این رژه اعتراضی شرکت کردند و در مجموع بیش از چهار هزار کیلومتر راهپیمایی نمودند. شرکت کنندگان در این رژه اعتراضی فاصله طولانی بین شهرها را با ماشین می‌پیمودند، اما از فاصله چند کیلومتری هر شهری راهپیمایی خود را با همراهی هزاران انسان کارگر، آزاده و شریف و مدافع حق کودکی از هر شهری - که به استقبال آنان می‌آمدند - به درون شهرها ادامه می‌دادند. رژه اعتراضی علیه «تجارت و استثمار کودکان» یک نمونه بارز و روشن از کار جنبشی، مستقیم و خیابانی بود. متینگ‌های متعدد در طول این رژه در کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها، مخاطب قرار دادن مستقیم مردم، و بحث‌های رو در رو در مورد تجارت و استثمار کودکان یک جزء اصلی این حرکت اعتراضی بودند. من خود شاهد یک نمونه بسیار جالب و تکان دهنده از این روش فعالیت بودم. در طول این رژه، و در یکی از متینگ‌های آن، وقتی با اعتراض یک کارفرما نسبت به این رژه و حرف‌های تردیدآمیز وی که کلاً منکر توان کودکان برای کار بود روبرو شدیم، کایلاش ساتیارتی میکروفون را در اختیار خود بچه‌ها قرار داد تا تجربه و نظرشان را مستقیماً با این کارفرما و مردمی که حول متینگ جمع کرده بودند در میان بگذارند. صحبت‌های پر شور و تکان دهنده عبدل، سیئا، دولی و... که به عنوان شاهدان زنده و قربانیان مستقیم این فاجعه ی انسانی پاسخ این کارفرما را دادند، سرانجام باعث معذرت خواهی وی گشت.

در طول رژه اتفاقات جالب دیگری نیز افتاد: لو رفتن و دستگیری کسانی که از این رژه به عنوان پوششی برای جا به جایی کودکانی که قاچاق شده بودند استفاده می‌کردند؛ شادی کودکان آزاد شده؛ ازدواج گوین از نپال، یکی از فعالین صمیمی و از سازمان دهندگان این حرکت، در طول راهپیمایی؛ هدیه یک کاپ افتحار در دفاع از حق کودکی به کایلاش ساتیارتی، دبیر «گلوبال مارش»، از سوی دبیر انستیتوی تحقیقاتی معتبر

هندوستان؛ شرکت سیزده ان جی اوی فعال در زمینه دفاع از حق کودکی در راهپیمایی دهلی که بسیار با شکوه بود؛ و... از جمله خاطرات شیرین این رژه اعتراضی بود که برگ سرخ دیگری را بر تاریخ مبارزات کارگری علیه نظام سرمایه داری و برای لغو کار مزدی افزود.

### مسئولین و سازمان دهندگان رژه علیه «تجارت و استثمار کودکان»

گوین خانل

برده قرض و کارگر کشاورز سابق که در سال ۱۹۹۶ توسط «ب.ب. آ» (کمپین دفاع از حق کودکی) آزاد و به مرکز توان بخشی آورده. وی در طی دوره توان یابی در مرکز کودکان، علاوه بر تحصیل، به یک فعال و رهبر عملی جنبش لغو کار کودک تبدیل شد و در رژه جهانی کودکان علیه کار کودک در سال ۱۹۹۸ بسیار فعال بود. گوین خانل امروز یکی از مسئولین محلی کمپین دفاع از حق کودکی «ب.ب. آ» است.

دولی

دولی در سن هشت سالگی برای اولین بار در عمرش پدیده‌ای به نام آزادی را تجربه کرد، خواند، رقصید و با کودکان دیگر بازی کرد. او معدن زاد است و برده قرض به دنیا آمده است. دولی امروز در بالیکا اشرم، مرکز توان یابی دهلی، زندگی می‌کند. زندگی این دختر زیبا، سراسر رنج و درد بوده است. او هرگز خانه شخصی نداشته است و به طور دسته جمعی با پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگش به عنوان برده قرض در معدن سنگ زندگی کرده و کارش سنگ شکنی بوده است. فعالین «ب.ب. آ» او را به همراه صد نفر دیگر از چنین بردگانی در چرخه دبری آزاد کردند. دولی امروز شاد است و یک دختر زیبایی جوان به حساب می‌آید. وی یک فعال جنبش لغو کار کودک است و می‌گوید: هیچ بچه ای نباید برده باشد. «داروگ» مصاحبه ای اختصاصی با دولی داشته است که توجه تان را به آن در شماره ویژه این رژه جلب می‌کنم.) دولی در زمینه کارهای فرهنگی بسیار فعال است و تحصیل می‌کند.

ام پرکش

او می‌گوید: این حق ماست و بزرگ ترها باید به ما گوش کنند. این حق کودکان است. و اگر آن‌ها به این حق آشنا نیستند، ما به فعالیت مان شدیداً ادامه می‌دهیم تا توجه آنان را جلب کنیم.

ام پرکش پسری چهارده ساله از منطقه جی پور هندوستان است. او جایزه صلح کودکان را که از طرف نلسون ماندلا و ویلهم دکلرک، رئیس جمهور سابق آفریقای جنوبی و دریافت کننده جایزه صلح نوبل به همراه نلسون ماندلا، تعیین شده بود به خاطر فعالیت در زمینه لغو کار کودک و بردگی قرض دریافت کرده است. کیفیت کار و قدرت استدلال و خصیصه رهبری ام پارکش در تمامی کمپین‌هایی که او بخشی از آن بوده است، به طرز خیره کننده‌ای چشم گیر بوده است. ام پارکش از فعالین عرصه تحصیل رایگان و بازگرداندن پول ثبت نام در مدرسه‌اش بوده و از رهبران کمپین ثبت تولد کودکان و تبدیل دهکده محل تولد خودش به دهکده دوستدار کودکان است. او به تنهایی توانسته است تولد پانصد کودک را ثبت کند. استدلال او این است که: ثبت تولد کودکان، جدا از مساله هویت برای تحصیل، شاغل شدن و بیمه های اجتماعی یک امر ضروری است.

پارکش هم برده قرض بوده است و من داستان زندگی‌اش را در شماره شانزده «داروگ» آورده‌ام.

پوران بانجارا

پوران به همراه پدر و مادرش برده قرض در معدن سنگ بوده است. او شش ساله بود که این کار را شروع کرد. سنگ می‌شکست و در کاکبون می‌گذاشت و کابل‌های سنگین را دور آن‌ها می‌پیچید. یازده ساعت در روز، از ساعت شش صبح تا پنج بعدازظهر. هفت روز در هفته. بیش از نصف روز را با شکم خالی کار می‌کرد، چون نه وقتی برای خوردن صبحانه داشت و نه صبحانه‌ای به او می‌دادند. او فقط پانزده دقیقه وقت استراحت برای ناهار داشت. ساعت یک بعدازظهر. محل کار بسیار غیر بهداشتی و بدون وسایل ایمنی بود. اثر عمیق زخمی بر زانوی پوران دیده می‌شود که یادگاری از زمان سنگ شکنی است. او به مدت سه سال، از شش تا نه سالگی، به این جان کوچک کردن ادامه داد، تا سرانجام در جستجوی فعالین «ب.ب. آ» برای

آمارگیری از تعداد کودکان برده، کشف شد و به همراه بردار کوچک ترش به بال اشرم، مرکز توان یابی کودکان، آورده شد.

پوران اکنون با سایر کودکانی که قربانی بردگی و استثمار بوده‌اند، زندگی می‌کند. او علاوه بر تحصیل، موسیقی هم کار می‌کند و بر روی شعارهای موزیکال کمپین‌های دفاع از حق کودکی تمرکز دارد. در ضمن به تئاتر خیابانی در طول کمپین‌ها هم می‌پردازد. او یکی از شخصیت‌های فرهنگی گروه تئاتر و موسیقی با مفاهیم اجتماعی است. پوران در کمپین بایکوت کار در کارخانه فشفشه سازی فعال است. او نقش مهمی را، وقتی که به دهکده خودش بازگشت، در زمینه ایجاد دهکده دوستدار کودکان و ایجاد مرکز توان یابی بال می‌ترا گرام ایفا نمود. پوران توانست کار همه کودکان دهکده را متوقف سازد و آن‌ها را به مدرسه ببرد. او اکنون کلاس هشتم دبیرستان را تمام کرده و می‌خواهد به تحصیلاتش ادامه دهد. پوران می‌گوید: تحصیل برای کودکان مثل نفس کشیدن ضروری است.

## کالو

کالو هفده ساله است و برده قرض در کارخانه بوده است. کالو به این مشهور است که به هنگام ملاقات با رئیس جمهور آمریکا به دلیل کتابی که درباره کار کودک نوشته بود، به او گفت: کلینتون، من امروز آزادام، اما ۲۵۰ میلیون تن از خواهران و برادران من هنوز یا برده قرض هستند یا برده کار مزدی. برای این وضعیت چه کرده ای تو؟ و چه خواهی کرد؟

کالو بعد از اتمام دوره آموزشی به شهر خود برگشت، اما به دلیل مشکلات اقتصادی به مرکز برگشته است. وی بسیار با هوش و درس خوان است و مدرسه دولتی را با نمره‌های درخشان تا کلاس نهم خوانده است و الان برای کلاس دهم آماده می‌شود.

می‌گوید: حس می‌کنم تولدی دیگر یافته‌ام و از اول به دنیا آمده‌ام... آرزو دارم هیچ بچه‌ای مجبور نباشد برده کار در عرصه کشاورزی یا قالیبافی و یا... باشد که یک عمامه سیاه جلوی دیدش را از زیبایی‌های طبیعی بگیرد.

کالو به آینده روشن نظر دارد.

## سوراج

از پنج سالگی کار چوپانی کرده است. غذایشان می‌داده و جایشان را تمیز می‌کرده است. دو سال به این شکل کار کرده است، آن هم با شکم خالی. چون صاحبکارش به او غذا نمی‌داده است. بعد از دو سال او را برای کار به جای دیگری فرستادند. از صبح زود تا یک و دو نیمه شب کار می‌کرد. و کتک هم می‌خورد و مورد خشونت فیزیکی قرار می‌گرفت.

می‌گوید: صبح‌ها تریاک با چای به آن‌ها می‌دادند و شب‌ها مشروب الکلی، تا بتوانند از پس سرمای پنجاب برآیند و کار کنند.

او در سال ۲۰۰۶ توسط فعالین «ب. ب. آ» از بردگی آزاد شد و الان درس می‌خواند. اعتیادش ترک شده و یک فعال واقعی جنبش لغو کار کودک است.

## سوباش سادا

سیزده ساله است. او را از مادرش خریدند، تا کار کند. او را به دهکده دوری در پنجاب بردند، تا گاودار کند. از صبح تا یازده شب کار می‌کرد و در ازای آن فقط یک وعده غذا در روز، آن هم یک قرص کوچک نان، دریافت می‌کرد. سوباش مورد خشونت فیزیکی قرار می‌گرفت و هم چنین مورد تجاوز کلامی و فحاشی که به نظر او از همه چیز بدتر بود. (به مصاحبه اختصاصی سوباش با شماره ویژه «داروگ» درباره این رژه توجه کنید.)

او شب‌ها با صاحب کارش مشروب می‌خورد که بتواند سرما را تحمل کند و بعضی روزها هم چای و تریاک، تا بتواند کار کند. سوباش هرگز استراحت نداشت و اگر مریض می‌شد به دکتر برده نمی‌شد. لباس‌های کهنه بچه‌های صاحبش را می‌پوشید و هرگز لباس نوی بر تن نداشت.

می‌گوید: از نه سالگی کار کرده است و برای چهار سال کار، هیچ پولی به او ندادند. سوباش اکنون یکی از فعالین پر تلاش کمپین دفاع از حق کودکی است و تحصیل می‌کند.

محمود سامسور

چهارده ساله است. از ساعت هشت صبح تا شب، هفت روز هفته را در مرکز جمع آوری آشغال کار می- کرده است. بخشی از عمر محمود به کار در مزرعه تنباکو گذشته است. فقط یک سال درس خوانده است. یک روز یکی از فعالین «ب. ب. آ» را می بیند و چشمانش باز می شود. او را به بال اشرم، مرکز توان یابی، فرستادند. او اکنون درس می خواند.

محمود سامسور در زمینه منع کار کودک و جلوگیری از ازدواج کودکان کار می کند. و فعال اجتماعی در عرصه حق تحصیل برای کودکان است. نقاشی های زیبایی دارد و به آینده امیدوار است. او می خواهد به مدرسه هنرهای زیبا برود.

نینا لاما

شانزده ساله است و توسط کاپلایش ساتیارتی به یک رهبر عملی جنبش لغو کار کودک تبدیل شده است. در سال ۲۰۰۴ در کمپین آزاد سازی کودکان از کار بردگی در سیرک آزاد شد. تابعیت نیپال را دارد. او را خریده بودند، تا در سیرک کار کند.

می گوید: او را کتک می زدند و کارش در سیرک بسیار سخت بود. نینا لاما دختر جوان و زیبایی است که در زمینه حقوق کودکان بسیار فعال است. او و صدها دختر دیگر مورد تجاوز و استثمار جنسی قرار گرفته اند.

مانتون سادا

دوازده ساله است و از نه سالگی کارگر خانگی بوده است. او مورد آزار و خشونت قرار گرفته و روزی دوازده ساعت کار می کرده است. و در طول کار، فقط در ساعت پنج عصر یک قرص کوچک نان دریافت می کرده است.

می گوید: با چشم بند سیاه چشم هایش را می بسته اند و می گفتند اگر به کسی بگویند او را می کشند. بعضی وقت ها هم از او برای حمل اجناس قاچاق، که ما فکر می کنیم مواد مخدر بوده است، استفاده می کرده اند. مانتون سادا به وسیله «ب. ب. ا» از بردگی نجات یافته است و اکنون فعال حقوق خودش و دوستان دیگرش است.

لال کون سادا

شانزده ساله است و در بیهار زندگی می کند. در یک کاست به دنیا آمده که از فرودست ترین هاست. مورد تجارت قرار گرفته است و گاوداری، کار خانگی، آبیاری مزرعه و... تمام زندگی کودکی اش را سیاه کرده است. به هنگام کار فقط روزی یک وعده غذا، یک قرص نان، دریافت می کرد و وقتی هم خسته می شد چای با تریاک به او می دادند، تا بتواند به کار ادامه بدهد.

می گوید: وقتی که از شدت خشونت فیزیکی مریض می شد، دواى بدون نظر دکتر به او می دادند که باعث بیماری او شده است. لال کون سادا اکنون آزاد، سالم و فعال است.

کیشو کمار

کارگر خانگی بوده است و دوازده سال دارد! از خانواده ای فقیر است. یک سال در مدرسه دولتی درس خوانده است، اما بعد مجبور شد در خانه بماند و به مادرش کمک کند و غذا بپزد. اکنون آزاد شد و درس می خواند.

جیتندر سادا

شانزده ساله است. در مارس ۲۰۰۶ توسط «ب. ب. آ»، در حالی آزاد شده است که نزدیک به پنج سال بود که قادر به انجام هیچ حرکت طبیعی نبود. جیتندر سادا روزی چهارده پانزده ساعت بدون استراحت خشت زنی می کرده است. مورد شکنجه جنسی هم قرار می گرفته است.

امرل لال بانجرا

با خانواده‌اش در یک معدن سنگ کار می‌کرده است. پدرش تصمیم می‌گیرد که بچه‌ها را به مدرسه بفرستد و به همین منظور، با «ب.ب.ا» تماس می‌گیرد. امرل اکنون درس می‌خواند و در گروه تئاتر مردم فعال است. می‌گوید: این جا فهمیدم آزادی یعنی چی؟

نرما بویاتی بنگلادش

هفته‌ها سا له است و از شش سالگی در یک قهوه‌خانه ظرف شویی می‌کرده است. بعد هم به آشغال جمع کردن و فروش آن در دهاکا مشغول بوده است. الان درس می‌خواند، بازیگر خوبی است و می‌خواهد هنرپیشه شود.

محمد فرهاد بگلادش

از دو سالگی در مزرعه پدر و بعد در مغازه‌اش کار کرده است. الان درس می‌خواند و فعال حق‌کودکی است.

قواسی نورا تنشو ناسا

اهل بنگلادش است. به هنگام بازی دم در خانه دزدیده شده، اما قبل از جا به جایی توسط پدر و مادرش پیدا شد و اکنون درس می‌خواند و می‌خواهد وکیل شود.

آنوشا کارماکار بنگلادش

در راه مدرسه توسط قاچاقچی کودکان در بنگلادش دزدیده شد، اما قاچاقچی دستگیر و او آزاد شد. درس می‌خواند و می‌خواهد دکتر شود.

محمود توین

دزدیده شده بود و در کارهای بسیار سخت جان‌کننده است. الان آزاد است و کار می‌کند. می‌خواهد مهندس الکترونیک شود و با یک روزنامه هم همکاری می‌کند.

سوسن بهار

اول آوریل ۲۰۰۷

«مرکز ادبیات کودک، داروگ»

«جمعیت الغای کار کودکان در ایران»

[darvag\\_darvag@yahoo.com](mailto:darvag_darvag@yahoo.com)